

## واکنش دو شاعر اصفهانی به جنگهای روس با ایران

محمد طاهری خسروشاهی

مدیر مسئول مجله سفینه تبریز

نثار خاک پاک جمشید سروشیار؛

جلوه‌گاه فضیلت و فروتنی، که دیر و دور این دو به هم افتند...

وقتی دوست سپاهانی ما، جناب زهتاب نازنین، از تدوین ویژه‌نامه‌ای برای استاد فقید؛ دکتر جمشید سروشیار در فصلنامه وزین دریچه خبر داد، در همان مکالمه کوتاه، به ایشان عرض کردم که از خیلی وقت پیش، نگارنده در این فکر بود که با توجه به کارهای ارزشمندی که مرحوم سروشیار در حوزه فرهنگ و ادب ایران عزیز انجام داده است، به سهم اندک خود، به او ادای دین نمایم؛ به‌ویژه اینکه نگارنده، نخستین آشنایی جدی خود با شعر خاقانی شروانی؛ این سخن‌گستر نام آشنای شعر فارسی را مدیون مطالعه یادداشتی ارزشمند از ایشان با عنوان «نامه‌ای از شیخ علی حزین لاهیجی اصفهانی در شرح بیتی از حکیم خاقانی» می‌داند (رحمة‌الله علیه ثم رحمة‌الله علیه). بدین سان در پی تماس بانی محترم این یادنامه، با دل و جان، پیشنهاد او را پذیرفت. البته در دل نگارنده بود که حقوق استادی محترم و ژرف‌اندیش چون سروشیار را با نوشتن مقاله‌ای در خور مقام بلند او ادا کند، اما نظر به قلت بضاعت و کمی فرصت، یادداشت اندک‌ماییه زیر را که درباره دو شاعر اصفهانی است، تهیه کرد تا به‌مثابه تحفه‌ای ناچیز از خطه آذربایجان به دیار سروشیار باشد:

ما پیشکش تو جان فرستیم      و در دست رسد، جهان فرستیم

در پی جدایی شهرهای قفقازی ایران در آن سوی رود ارس، به‌ویژه شهرهای مهمی چون بادکوبه، گنجه، شروان، بیلقان و... که از جمله مناطق فرهنگ‌خیز ایران و خاستگاه برخی از گویندگان شعر فارسی بودند، جمعی از شاعران دوره قاجار - همگام با تحولات اجتماعی ایران -

وارد عرصه آفرینش‌های هنری و ادبی شدند و اشعاری با مضمون اعتراض به اشغال ایران و واکنش به جدایی این بخش از خاک کشور سرودند.

نگارنده درباره این موضوع مهم، مقالات و یادداشت‌های ادبی متعددی در نشریات مختلف کشور نوشته و در سال ۱۳۸۸ کتاب *فصلهای تاریکی* را از سوی انتشارات وزارت امور خارجه منتشر کرده است. بعدها که به منظور تکمیل یادداشت‌ها، اشعار همه گویندگان دوره قاجار را بررسی می‌کرد، در دیوان اشعار دو تن از شاعران اصفهان در عصر قاجار، اشاراتی به این جنگ‌های تاریخی دید. ما در این مقاله به طور خلاصه به بررسی شعر مجمر اصفهانی و نشاط اصفهانی در حوزه جنگ‌های روس با ایران پرداخته‌ایم.

### مجمر اصفهانی و جنگ‌های روس با ایران

مجمر اصفهانی (۱۲۲۵-۱۱۹۰) از سرایندهگان معروف عصر قاجار و مجتهدالشعرا دربار فتحعلی‌شاه است. «اولین برخورد او با شاه قاجار در یکی از جبهه‌های جنگ در ناحیه ایروان صورت گرفته است. حضور او در دربار شاه با وقوع دوره اول جنگ‌های روس با ایران همزمان بوده و تا ۱۲۲۵ که سال وفاتش بوده، معاصر این کشمکش‌های پرادمانه بوده است.» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۵۱).

مرحوم سیدمحمد محیط طباطبایی نیز در مقدمه دیوان مجمر، نخستین برخورد شاعر با فتحعلی‌شاه و ورود او به جریان جنگ‌های روس با ایران را در سال ۱۲۱۹ و در کنار رود ارس در جلغای آذربایجان می‌داند. «[مجمر] در اوایل سال ۱۲۱۹ به تهران رسیده، شاه در این موقع برای جلوگیری از تجاوز سپاه روس به چمن سلطانیه و از آنجا به آذربایجان عزیمت کرده بود و در پایتخت حضور نداشت. مجمر در مصاحبت نشاط [اصفهانی] که قصد الحاق به اردوی شاهی را داشت، تا کنار ارس رفت و چون از مسافرت خود در ملک بردعه داستانی دارد، معلوم می‌شود که همراه اردوی شاهی از قراباغ تا ایروان رفته و شاهد ورود فتحعلی‌شاه به ایروان و عقب‌نشینی روس‌ها بوده است. وقتی شاه از ایروان به تهران بازگشت، مجمر نیز با اردوی شاهی به تهران آمد و این سفری که در دیده او مظهری از فتح و نصرت شاه بر روسیه وانمود شده بود، او را به سرودن ترکیب‌بند و قصیده غرائی در وصف مراجعت شاه وادار کرد.» (مجمر، ۱۳۴۵: مقدمه).

سفر مجمر از اصفهان به پایتخت، همزمان با دوران پرآشوب ایران و بحبوحه جنگ‌های روس بود. البته «پیش از رسیدن مجمر به تهران، فتحعلی‌شاه از نظر داخلی فراغت جانی یافته بود و این امر در روحیه مردمی که قریب یکصد سال با هرج و مرج و جنگ و ستیز و غارت و چپاول متناوباً انس خاطر پیدا کرده بودند، اثری فوق‌العاده بخشید؛ ولی تجاوز روس‌ها به قفقاز این آسایش خیال موقتی را تازه بر هم زده بود که مجمر به تهران آمد.» (همان).

از مطالعه *دیوان* مجمر اصفهانی چنین برمی‌آید که وی بیشتر با هدف تحریض سپاهیان به جنگ و آن هم در قالب مدح پادشاه - به عنوان فرمانده اصلی جنگ‌ها - اقدام به سرودن شعر در این حوزه کرده است.

مجموع حدود سه سال پیش از انعقاد عهدنامه گلستان در گذشت، بنابراین روزهای سخت نبرد و اشغال بخش‌هایی از سرزمین ایران به دست روس‌ها را ندید. چه بسا چنانچه اوضاع بد سیاسی آن روزگار پر آشوب را بیشتر می‌دید، بر حجم گفتار خود درباره این جنگ‌ها می‌افزود و لحن بیان خود و روزنه نگاهش را نیز تغییر می‌داد.

توجه مجمر به موضوع مدح فتحعلی‌شاه در جریان جنگ‌های روس با ایران و غفلت از واقعیت‌های جنگ، موضوع «تغییر معیار ارزش‌های شعری» را به یاد نگارنده می‌آورد. دکتر شفیع کدکنی در بررسی ویژگی‌های شعر عصر قاجار می‌نویسد: «مسائل اصلی که در شعر این دوره مطرح می‌شود و تقریباً در سراسر شعر این دوره دیده می‌شود، عبارت است از مقدار زیادی مدح و ستایش پادشاهی، خانی یا امیری. اگر تم‌ها و درون‌مایه‌های حاکم بر شعر این دوره را بررسی کنیم، یک مقدار مداخل تکراری درباری است که حتی از لحاظ «معیار ارزش‌ها» هم تحولی در آن دیده نمی‌شود.» (شفیعی، ۱۳۸۰: ۲۱).

منظور شفیع کدکنی از بحث تحول معیار ارزش‌ها، این است که اگر شعر فارسی را «از رودکی تا بهار» مطالعه کنیم و اشعاری را که در مدح و هجو افراد گفته شده است به لحاظ معیار ارزش‌ها تقسیم‌بندی کنیم، می‌بینیم که در یک دوره وقتی بخواهند کسی را ستایش کنند، می‌گویند مثلاً تو انسان نژاده‌ای هستی و یا ایرانی خالصی. در دوره دیگر با تغییر یافتن ارزش‌ها، می‌گویند تو آدم دینداری هستی و با دشمنان دین می‌جنگی. بر همین اساس، به گمان نگارنده، معیار ارزشی حاکم بر شعر این دوره از جمله شعر مجمر، با وقوع جنگ‌های روس با ایران تغییر یافته و اندیشه حاکم بر آن «مدح پادشاه در میدان نبرد» شده است.

البته این طرز نگرش در اشعار شاعرانی چون فتحعلی‌خان صبا، نشاط اصفهانی و... نیز قابل تعمیم است. اشعاری که از مجمر اصفهانی پیرامون جنگ‌های روس با ایران باقی مانده، بیشتر در «مدایح رفتن خاقان گیتی‌ستان به جنگ روس و کیفیت احوال ایشان و مراجعت موبک همایونی به دارالخلافه تهران در ورود سپاه نصرت‌پناه خاقان سپهر بارگاه از رزم روس به دارالخلافه باهره» و «ترتیب بزم عیش و نشاط و در مراجعت موبک فیروزی کوبک از جنگ روس به دارالخلافه» است. بر اساس مستندات تاریخی، مجمر اصفهانی دوران طلایی جنگ‌های روس با ایران و به اصطلاح نیمکره روشن این نبردها را دید؛ دورانی که همراه با پیروزی ایرانیان بود. او سه سال پیش از عهدنامه گلستان در گذشت و اشغال سرزمین‌های ایران در قفقاز را ندید. بنابراین تلقی شعری و تاریخی مجمر از این نبردها با کسانی چون قائم‌مقام‌فرهانی که به‌طور مستقیم با جنگ‌های روس و ایران مرتبط و شاهد خیانت رجال سست‌عنصر و شکست ایرانیان و جدایی قفقاز بود، متفاوت است.

یکی از قصاید معروف مجمر که در موضوع نبرد روس با ایران سروده شده، قصیده نسبتاً بلندی است که شاعر در آن به توصیف صحنه‌های جالبی از این جنگ‌ها می‌پردازد که در میان سخنوران همعصر او، کمتر به چشم می‌خورد. در برخی از ابیات این قصیده که در «مدایح رفتن

خاقان گیتی‌ستان به جنگ روس و کیفیت احوال ایشان و مراجعت موکب همایون به دارالخلافت تهران و خطاب به اسرا» سروده شده، از زبان اسیرانی از روس که به دست سپاه ایران افتاده‌اند، به گلایه از روزگار و سرنوشت می‌پردازد. در عین حال واقعیاتی از اوضاع ایران در زمان جنگ به‌ویژه خیانت برخی سران کشور را بیان می‌کند.

زنده‌یاد محیط طباطبایی دربارهٔ این قصیده می‌نویسد: «منظرهٔ آسرای را که در جنگ روس به دست افتاده و به تهران انتقال داده بودند، طوری زنده و موثر بیان می‌کند که در ضمن، حالت اضطراب و وحشت عموم را پیش از بازگشت شاه از ایروان و داستان خیانت برخی از سرداران را در سازش با روس‌ها و رفع این نگرانی‌ها را به بهترین صورتی گوشزد می‌سازد. منظرهٔ وحشت‌زدگی و پریشانی و مجروحی اسیران را در این ابیات، مانند یک صفحهٔ تذهیب‌شده‌ای با قلم نازک رسم می‌کند.» (مجموعه، ۱۳۴۵: مقدمه). چند بیت از این قصیده را نقل می‌کنم:

### توصیف حالات اسیران روس در ایران و خیانت برخی رجال

نه تو را رحم بر آن و نه مرا رحم بر این  
خانه در خانه همی تا نگری خوار و حزین  
همه در طینت از آن‌سان که مگر از سجن  
شاه بگشود به یک حمله دو صد حصن حصین  
روم همسایهٔ خاک است در آن هر چه مکین  
به زمین وحشی اگر جنبد آزرده سرین  
این یکی کرد کمند از سر زلف مشکین  
آنکه بودی ز پی جنگ پی صلحش بین  
شاه را جوشن چینی، شکن سنبل این  
چه عجب ملک جم آرند اگر زیر نگین  
آنکه چون بزمش هرچ آن صفت علین  
هر کجا گویی از پردگیانش که چنین  
تا ابد باد در آن مرز شود مشک آگین  
کام فرهاد بجز تلخی کام از شیرین  
ساکن باغ جنان را سخن از فروردین  
در بن طاس فلک، گر مگسی راست ظنین  
به لبی سم نقیع و به لبی ماء معین  
دیو از کوشش مشاطه نشد حورالعین  
(دیوان مجمر - ص ۱۵۰)

یار با این قوم کدام‌اند گرفتار چنین  
کوچه در کوچه همی تا گذری زار و نزار  
همه در خلقت از آن‌سان که مگر از شیطان  
شاه بشکست به یک صدمه دو صد جیش گران  
روس همخانهٔ باد است در آن هر چه مکان  
به هوامرغی اگر پردافروخته بال  
آن یکی ساخت کمان از خم ابروی سیاه  
آنکه رفتی به بر خصم بر یارش جوی  
شاه را دشنهٔ هندی، نگه نرگس آن  
جم نگین فتح‌علی شاه که بابند گیش  
آنکه چون رزمش هرچ آن اثر رستاخیز  
هر کجا گویی از لشکریانش که چنان  
تا ابد خاک در آن بوم شود خون آشام  
دشمن از شاهد ملکش نبرد بهره که نیست  
قصده‌های ز پس بند گیش کی باشد  
قدر او را چه ز بدگویی حاسد، چه شود  
کفر و ایمان خورد از تیغش یک آب عجب  
نیکبختی نه به سعی است بگو خصمش را

## توصیف حالات اسیران روس در ایران و خیانت برخی رجال

از دیگر قصاید مجمر در رابطه با جنگ‌های روس با ایران شعری است که آن را «در مراجعت موبک فیروزی کوبک از جنگ روس» سروده است. مجمر در این قصیده که در آن به آثار پیشینیان قصیده‌سرای ادب فارسی نظر داشته، به توصیف میدان رزم به‌خصوص خیمه‌گاه سپاه ایران و سربازان دلیر عباس‌میرزا در مقابل لشکریان روس پرداخته است. صدای گوش‌آشنای برخی از حروف و واج‌آرایی این قصیده، یادآور چکاچاک ضربه‌های تیغ و سنان و شمشیر در میدان نبرد است؛ نبردی که در یک سوی آن «پلنگان سلحدار» و در سمت دیگران «تهنگان زره‌پوش» قرار گرفته‌اند. گویا در پی ورود سپاه پیروز، بلافاصله مجلس بزم مهیا می‌شود و سلطان بر اورنگ شاهی تکیه می‌زند. برخی از ابیات آن را می‌خوانیم:

### بازگشت سربازان ایران از جنگ روس به تهران

مگر از کوبک سلطان جهان داد نشان  
گردی افراخته بر فرق جهان چتر امان  
به فلک خاسته از دامن حوران جنان  
خیز و بشنو که به یک صدمه‌شان مانده چه‌سان  
روم و رومی همه این بسته و آن بی‌بنیان  
ملک بگشوده و باز آمده دولت به عنان  
فتنه در دیده‌ این یک چو به دریا طوفان  
حامی شرع ابوالنصر، شه ملک‌ستان  
زندش فتح همی بوسه به نعل یکران  
آنکه با کشور او امن و دمامد پیمان  
بحر تا بحر همه شورش و زو یک فرمان  
تف قهر تو کند گرم مزاج سرطان  
نظر آن‌گونه که در دیده تو گفتم پیکان  
جان ز بی رونقی آن شاخ که در فصل خزان  
خشک شد نخل طرب، بیخ نشاطی بنشان  
آه کین قصه‌ جان‌سوز ننگد به بیان  
پس به هر زاویه‌اش پیک دعا جست مکان  
تا یکی زنده به یار است و یکی زنده به جان  
باد تا زنده لطف تو نه این زنده نه آن  
(دیوان مجمر - ص ۱۴۴)

خواست گردی که منور شد از آن چشم جهان  
گردی انداخته بر سطح زمین سایه امن  
به هوا بیخته از زلف عروسان چمن  
خیز و بشنو که ز یک حمله‌شان آمده چون  
روس و روسی همه این خسته و آن بی‌بنیاد  
جیش بشکسته و باز آمده نصرت برکات  
کینه در سینه آن یک چو به خارا آتش  
ماهی کفر ابوالسیف، شه ملک‌آرا  
رزم‌جو فتح‌علی شه که چو تازد پی رزم  
آنکه با لشکر او فتح و پیایی میثاق  
از زمین تا به زمین گنج و ازو یک تدبیر  
آه خصم تو اگر سرد کند طبع حمل  
نفس آن‌گونه که بر سینه تو گفتم خنجر  
بی‌بهار کرمت در تن بی‌برگی چند  
زرد شد کشت امل، تخم مرادی بفرن  
حال این جمع پریشان به تو نتوانم گفت  
تنگ شد جا به مقیمان سپهر از لب ما  
تا یکی کشته ز تیغ است و یکی کشته ز عشق  
باد تا کشته قهر تو نه آن کشته نه این



محمد طاهری خسروشاهی

در دیوان اشعار مجمر اصفهانی در خصوص جنگ‌های روس و توصیف عزیمت ایرانیان به جنگ و بازگشت سپاه ایران از نبردها، سروده‌های دیگری نیز هست که ما در جای خود به آن پرداخته‌ایم.

### نشاط اصفهانی و جنگ‌های روس با ایران

در مباحث تاریخی مربوط به جنگ‌های روس با ایران، دیوان اشعار میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله معروف به «نشاط اصفهانی» (۱۲۴۴-۱۱۷۵)، از جمله منابعی است که در آن، شرحی اگرچه کوتاه و اشارتی اگرچه کم‌فروغ، در روایت جنگ‌ها انعکاس یافته است.

نشاط اصفهانی به گفته فسایی شیرازی در *فارسنامه ناصری* «نزدیک به ۳۰ سال در خدمت فتحعلی شاه قاجار» (نک: نشاط، ۱۳۶۲: مقدمه) بود و در سفر و حضر پادشاه را همراهی می‌کرد. در مقدمه دیوان فتحعلی شاه قاجار، ضمن اشاره به شایستگی‌های سیاسی نشاط، از دعوت از نشاط برای حضور در دربار شاه قاجار در ایام جنگ‌های روس با ایران سخن رفته است. «میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی یکی از بزرگان ادب و سیاست دوره قاجاریه است. صیت شهرت و کمالات صوری و معنوی او چنان در همه جای کشور پراکنده بود که فتحعلی شاه ملاقات او را مشتاق شد و در ایام جنگ‌های ایران و روس به تهران دعوتش کرد. نشاط در سال ۱۲۱۸ قمری وارد تهران شد و شاه چون همت بلند و فکر عالی او را سنجدید، وی را شایسته کارهای مهم دولتی دانست و امر کرد در صف رجال سیاسی دربار جای گیرد. او همه جا در سفر و حضر همراه شاه بود.» (فتحعلی شاه قاجار، ۱۳۷۰: ۴۳۶).

هرمان اته در *تاریخ ادبیات فارسی* ضمن بیان شرح احوال نشاط اصفهانی او را «وزیر امور خارجه فتحعلی شاه» در دوره جنگ‌های روس با ایران دانسته (اته، ۲۵۳۶: ۲۰۱) و تصریح کرده است

که نشاط مقدمه‌ جامعی بر *مثنوی شهنشاها نامه فتحعلی خان صبا* در موضوع جنگ‌های روس با ایران نگاشته است. سعید نفیسی نیز در *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران* بارها از نشاط اصفهانی یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که «نشاط در کارهای مهم کشور دست داشته است» (بنگرید به: نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵). همچنین جامع دیوان فتحعلی‌شاه قاجار ضمن تأکید بر شایستگی و کاردانی سیاسی نشاط و سرپرستی او بر دیوان رسائل، از «نامه‌های معروف او به ناپلئون بناپارت و دیدارش با شاه فرانسه» که در جنگ‌های روس با ایران تأثیرات شگرفی از حیث تغییر موازنه قوا و نتایج سوء این جنگ‌ها داشته، سخن گفته است. (نک: فتحعلی‌شاه قاجار، ۱۳۷۰: ۱۰۱ و لنگرودی، ۱۳۷۵: ۸۸). از دیگر سو حسین نخعی در مقدمه *دیوان نشاط اصفهانی* نوشته است: «وی تعدادی مقالات و مراسلات سیاسی به سلک تحریر کشیده که میان آنها نامه‌ای است با شیوه فصیح خطاب به جرج سوم انگلستان که در آن به مناسبت انقطاع طولانی روابط بین دو کشور اظهار تأثر و ملال شده است.» (نشاط، ۱۳۶۲: ۱۱).

نشاط اصفهانی با توجه به حوزه وسیع اطلاعات تاریخی و دریافت‌های فرهنگی و اجتماعی، وظیفه ترسل مکتوبات ویژه شاهی را خطاب به سران کشورها برعهده داشت. از این گذشته او «یک بار از طرف شاه برای سرکوب بنیاد خان افغان حاکم باخزر که از فرمان شاه قاجار سرپیچی نموده بود، با نیروی کافی به مرز خراسان رفت و خود سرپرستی لشکر را بر عهده گرفت و سرانجام آن شورش را از میان برد.» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

نشاط اصفهانی علی‌رغم حضور فعال در صحنه سیاسی کشور به‌ویژه در ایام جنگ‌های روس با ایران، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، به جریان جنگ‌ها وارد نشده است. وی نیز همانند بسیاری دیگر از شاعران این دوره، در صحنه جنگ‌ها به‌طور مستقیم حضور نیافت. سحاب اصفهانی و وصال شیرازی، دو چهره شاخص شعر این دوره نیز همچون نشاط از ورود مستقیم و تأثیرگذار به جریان جنگ‌ها امتناع کرده‌اند. «دلیل آن را شاید اجازه نداشتن از سوی پادشاه برای اظهار نظر و سرودن شعر درباره جنگ یا به دلیل اینکه نباید دامن شعر را به مسائل اجتماعی و سیاسی روز آلوده کرد دانست.» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۶۴).

البته سعید نفیسی بر آن است که نشاط از جمله شخصیت‌ها و رجال بود که «رزم روسیه را پسند نمی‌داشته‌اند» و گویا بر همین اساس در دیوان او بازتاب چندانی از این جنگ‌ها وجود ندارد. با وجود این گویا به نظر می‌رسد شعر کلی و عمومی عصر قاجار به دلیل گرفتاری در دام چالپوسی درباری، از ورود مستقیم به صحنه آفرینش‌های هنری و ادبی به معنای واقعی آن خودداری کرده‌اند. نفیسی در *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران* با اشاره به دیدار برخی از علما و رجال سیاسی کشور با فتحعلی‌شاه درباره جنگ‌های روس با ایران می‌نویسد: از میان این علما و رجال «معمت‌الدوله میرزا عبدالوهاب و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی رزم روسیه را پسند نمی‌داشتند... و مخالفت با دولت بهیبه روسیه را مدح دولت و مملکت نمی‌پنداشتند.» (نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۲) و

گویا در نتیجه این نظر بوده که «علما و فقها بدین دو عاقل، بارها پیام‌های تهدیدآمیز و وعیدانگیز می‌فرستادند».

یکی از مناطق معروف و حساس در جنگ‌های روس با ایران، منطقه «چمن سلطانیه» از توابع زنجان فعلی است.

این محل به دلیل مرکزیت قرارگاه سپاهیان ایرانی و اقامت فتحعلی‌شاه به همراه رجال سیاسی در آن به هنگام بازدید از مناطق جنگی، از اهمیت ویژه‌ای در جنگ‌ها برخوردار است و نامش در متون تاریخی مربوط به جنگ‌های روس با ایران بسیار به چشم می‌خورد. نشاط اصفهانی در مقطعی از جنگ‌ها در این محل با ژنرال یرمولوف روسی (سفیر وقت روس در تهران) دیدار و به دستور شاه برای چند روز او را همراهی می‌کند. نفیسی در این خصوص به نقل از *ناسخ‌التواریخ* می‌نویسد: «چهار سال پس از امضای عهدنامه گلستان، یرمولوف خود با جاه و جلال بسیار به‌عنوان سفیر فوق‌العاده به ایران می‌آید. سپهر در این زمینه می‌نویسد: رسیدن الکسندر یرمولوف ایلچی روس قریب افتاد. این یرمولوف که خویی خشن و خاطری مستبد داشت پس از دو ماه که نظم مملکت تفلیس و قراباغ داد، بر حسب میعاد آهنگ چمن سلطانیه کرد... بر حسب امر شاهنشاه ایران میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله با او طریق موافقت و مؤالفت سپرد. از این سوی شاهنشاه ایران روز یکشنبه بیست و هفتم شهر شعبان از دارالخلافه تهران حرکت فرمود، هفدهم رمضان وارد چمن سلطانیه گشت و از توپخانه و زنبورک‌خانه و سوار و سرباز و شاهزادگان و امرا انجمن بودند...» (نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۲).  
نشاط اصفهانی در یکی از قصاید خود، ضمن مدح شاه به عزم او برای جنگ با روس اشاره می‌کند و توصیفات از عمارت سلطانیه و تاریخ ساخت آن (۱۲۲۰) به دست می‌دهد. او همچنین در بخش مثنویات «در تاریخ عمارت مبارکه سلطانیه» ضمن توصیف این مکان، در پاره‌ای مصراع‌ها به جنگ‌های روس با ایران اشاره دارد.

### لشکرکشی شاه از چمن سلطانیه برای جنگ با روس

شهنشاه	دریادل	ابر	کف	
به سالی	همایون	و فرخ	به فال	
که با روسیان	جنگی	آهنگ	داشت	
در این	عرصه	دلکش	دلربا	
در این	دشت	چندی	بیاسود	و ماند
چو راندی	ابر	اشهب	دیوتک	
بیفتاد	از این	وادی	این سو	رهش
ز حکم	وی	این	قصر	پیراسته

(دیوان نشاط - ۲۹۲)



نشاط همانند بسیاری از شاعران مداح این دوره، در اغلب قصایدش در توصیف پادشاه، ضمن یادکرد ویژه از تیغ و سنان و شمشیر پادشاه، او را شخصیتی جنگاور و دلاور معرفی می‌کند و در یکی از قصاید از فتحعلی‌شاه با عنوان شاهی که «کشور عیسوی طلب» (روسیه) است، نام می‌برد:

### خوارداشت دشمنان فتحعلی‌شاه و برتری او بر خصم

با هوس خلاف تو گر نفسی برآورد  
رزم تو گلشنی در آن عزم تو کرده صرصری  
از پی رزم و نظم دین عزم و ظفر نگر قرین  
رایت فتح را بران آیت نصر را بخوان  
از کف موسوی نسب، وز دل حیدری حسب  
از تو عزیمتی و بس خصم و هزیمتی و بس  
هر رگ خنجرش کند بر تن خصم خنجری  
تخت تو گلبنی بر آن بخت تو کرده عنبری  
وز ملک‌الملوک بین نصرت و فتح و یآوری  
تیغ زبان کشیده بین منتظر مفسری  
کشور عیسوی طلب، همچو حدود خیبری  
دسته به دسته خسته بین بسته به دست لشکری  
(دیوان نشاط - ۲۳۶)

نشاط اصفهانی همچنین به هنگام مراجعت فتحعلی‌شاه از آذربایجان و سرکشی به مناطق جنگی، قصیده‌ای در «بازگشت موبک شاهنشاهی» سروده و اشاراتی به جنگ شاه با «خصم کافر» داشته است.

### بازگشت فتحعلی‌شاه از جنگ با روسیه تزاری

بزم غیب از شمع ذاتش چون منور داشتند  
تاج فرق خسروی فتح علی شد کز شرف  
کی فری یابد که یابد کیفر خصم تو را  
کشورت را ایمن از آفات لشکر ساختند  
چون به عزم رزمگه ترتیب لشکر ساختی  
لوحش الله بادپایی مسرعان فکر و وهم  
اسب‌تازی رزم‌سازی دست‌یابی بی‌دریغ  
رزم‌جویی مفرد آری در تصاریف قتال  
دشمنت را جای در دوزخ شد اکنون بازگرد  
پرده‌داران صفاتش پرده بر در داشتند  
خسروان خاک رهش را زیب افسر داشتند  
از مکافات ایمن و فارغ ز کیفر داشتند  
لشکرت را آفت صدگونه کشور داشتند  
هم ز نامت فتح پیشاپیش لشکر داشتند  
سرعتش با سرعت عزم تو همسر داشتند  
موی تیغ آن کش ظفر از وی مصور داشتند  
کثرت خصم تو را جمع مکسر داشتند  
مقدمت را بزم از جنت نکوتر داشتند  
(دیوان نشاط - ص ۲۰۶)

باری موضوع این یادداشت در ابعاد گسترده آن، متضمن یکی از هولناک‌ترین فجایعی است که در تاریخ وطن مظلوم ما به وقوع پیوسته است: هجوم روسیه تزاری به ایران و جدایی هفده شهر سرزمین‌های قفقازی از پیکر مام میهن. ابعاد این فاجعه آن‌چنان وسیع است که بعد از گذشت

بیش از دو سده، هنوز خاطره‌اش دل هر ایرانی راستین را به درد می‌آورد و اشک تأثر از دیدگانش جاری می‌سازد؛ یکی داستان است پر آب چشم.

اهمیت کار شاعرانی چون قائم مقام فراهانی، فتحعلی خان صبا، حکیم هیدجی، خاوری شیرازی و... که در این برهه از تاریخ ایران به «شعر ضد اشغالگری» روی آوردند، زمانی مشخص می‌شود که بدانیم فرهنگ و ادب ایران زمین در دوره قاجار به تقلید و ابتدال و ارتجاع گراییده بود و حتی با پدید آمدن سبک بازگشت، آخرین نفس‌های حیات خود را در جدایی از مردم می‌کشید. این ادبیات تقلیدی با حمله روس و جدایی سرزمین‌های قفقازی و در پی آن ورود شاعران به صحنه سیاسی کشور، حیاتی تازه یافت و شعر فارسی ضمن ورود به صحنه آفرینش‌های هنری، جانی دیگر باره گرفت.

با وقوع جنگ‌های روس با ایران و پیامدهای اجتماعی تجاوزات روسیه تزاری و تهدید تمامیت ارضی کشور ما، روشن شد که سبک موسوم به «بازگشت ادبی» پاسخگوی شایسته‌ای برای نیازمندی‌های اجتماعی و فرهنگی زمان نیست.

موضع‌گیری برخی از شاعران قاجار در قبال اشغالگران خاک میهن، روایتی از نخستین تجربه‌های شعر فارسی در ورود به حوزه مطالعات سیاسی و موضوعات اجتماعی است.

## منابع

- اته، هرمان. (۲۵۳۶)، *تاریخ ادبیات فارسی*، صادق رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۷۱)، *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*، حوزه هنری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
- طاهری خسروشاهی، محمد. (۱۳۸۸)، *فصلهای تاریکی (واکنش شاعران قاجار به اشغال قفقاز)*، انتشارات تمدن ایرانی (امور خارجه).
- فتحعلی شاه، خان‌بابا. (۱۳۷۰)، *دیوان اشعار*، به اهتمام حسن گل محمدی، تهران: اطلس.
- لنگرودی، شمس. (۱۳۷۵)، *مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه)*، تهران: مرکز.
- مجمر اصفهانی، سیدحسین. (۱۳۴۵)، *دیوان اشعار*، به کوشش محمد محیط طباطبایی، تهران: خیام.
- نشاط اصفهانی، میرزا عبدالوهاب. (۱۳۶۲)، *دیوان اشعار*، به کوشش حسین نخعی، تهران: شرق.
- نیسی، سعید. (۱۳۷۶)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۲، تهران: بنیاد.